

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل دوم محقق نائینی بر مدعای اول

مرحوم محقق نائینی در ادامه بیان دیروز به بیان آخر در وجه تقدیم اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی این بیان را فرموده‌اند که در اطلاق نیاز به سه مقدمه داریم، و مقدمات حکمت مرکب از سه مقدمه است. در این سه مقدمه بین اطلاق شمولی و اطلاق بدلی اشتراک وجود دارد، اما اطلاق بدلی نیاز به یک مقدمه رابعی دارد که این مقدمه رابع در اطلاق شمولی وجود ندارد. آن مقدمات ثلاثه:

مقدمه اول: حکم برای طبیعت جعل شده باشد و متعلق به طبیعت باشد.

مقدمه دوم: متکلم در مقام بیان باشد و در مقام اجمال یا اهمال نباشد.

مقدمه سوم: قرینه‌ای برخلاف اطلاق در کلام متکلم وارد نشده باشد یا چیزی که صلاحیت برای قرینیت دارد در کار نباشد. که این را در بحث مطلق و مقید بعنوان مقدمات حکمت، همه بیان کرده‌اند.

ادعای مرحوم نائینی این است که می‌فرمایند اطلاق بدلی علاوه بر این سه مقدمه، نیاز به یک مقدمه چهارمی هم دارد، در حالی که اطلاق شمولی نیاز به این مقدمه چهارم ندارد.

مقدمه چهارم: در اطلاق بدلی باید تساوی افراد را در خارج از حیث وفای به غرض مولا احراز کنیم.

یعنی در اطلاق بدلی، حکم به طبیعت علی سبیل البدلیة تعلق پیدا می‌کند. باید این افراد از حیث ملاک و وفاء به غرض مولا، علی السویه باشند. باید در ملاک بین افراد تساوی باشد. مثلاً وقتی مولا می‌گوید «اکرم عالماً»، این «عالماً» اطلاق دارد، و اطلاق آن هم اطلاق بدلی است. مولا می‌گوید یک عالم را اکرام کن، این عالم یک طبیعت دارای افراد و مصادیق است و حکم به این افراد علی سبیل البدلیة تعلق پیدا کرده، یعنی اگر زید عالم را اکرام کردی، امتثال محقق است و اگر عمر عالم را اکرام کردی باز امتثال محقق است، و هکذا نسبت به بقیه افراد.

در این مقدمه رابع، مهم احراز تساوی همه افراد از حیث ملاک است، ملاک یعنی آنچه وافی به غرض مولا است. برای مولا، علم ملاک است و برای او فرق ندارد زید عالم باشد یا عمر، یا بکر. اطلاق بدلی همانطور که ایشان فرمودند یک حکم است و به افراد از راه تعلق به طبیعت علی سبیل البدلیة تعلق پیدا کرده است.

در نتیجه این مسلم است که طبق نظر ایشان باید تساوی افراد از حیث ملاک را احراز کنیم. اما در اطلاق شمولی می‌فرمایند یقین داریم که افراد از حیث ملاک با یکدیگر اختلاف دارند، بین افراد شدت و ضعف از حیث ملاک وجود دارد. مثلاً وقتی که مولا قتل نفس محرمة را حرام می‌کند، این اطلاق دارد بنحو اطلاق شمولی، یعنی هر مصداقی از مصادیق نفس محرمة، این حرمت در آن وجود دارد. از نفسی که در شکم مادر است و عنوان جنین را دارد و عنوان قتل را پیدا می‌کند و حرام است. اگر بعد از اینکه نطفه در رحم زن منعقد شد، زن یا مرد یا شخص ثالثی این را از بین برد، حتی قبل از ورود روح، تعبیر در بعضی روایات دارد که «کأنه قتل» عنوان قتل را دارد. مسلم آن از لحظه ورود روح است که آن قتل نفس محرمة است و از بین بردن آن هم موجب معصیت است و هم موجب ضمان و دیه است. از بچه یک ماهه تا پیرمرد صد ساله، تمام اینها حکم

حرمت قتل نفس محترمه به آن تعلق پیدا می‌کند. اما می‌دانیم که بین اینها از نظر ملاک، نقصان و ضعف وجود دارد. اگر انسان یک عالمی یا یک جاهلی را از بین ببرد، یا انسان با تقوایی را از بین ببرد یا انسان بی‌تقوایی را از بین ببرد، از نظر ملاک یک پیامبر را از بین ببرد یا یک آدم معمولی را از بین ببرد، از نظر ملاک و شدت و ضعف در ملاک، در اطلاق شمولی بین افراد فرق وجود دارد.

پس می‌فرمایند در اطلاق بدلی این مقدمه رابع وجود دارد که باید تساوی در ملاک از نظر شدت و ضعف بین الافراد را احراز کنیم.

آنگاه می‌فرمایند اکنون که اطلاق شمولی با اطلاق بدلی تعارض پیدا می‌کند، ما نمی‌دانیم آیا اطلاق شمولی را از بین ببریم یا اطلاق بدلی را؟ خود وجود اطلاق شمولی سبب می‌شود که آن مقدمه رابع در اطلاق بدلی احراز نشود. معنای وجود اطلاق شمولی این است که این افراد از حیث ملاک با هم مساوی نیستند. پس با وجود اطلاق شمولی دیگر آن مقدمه رابع اطلاق بدلی محقق نیست.

در نتیجه تعبیر می‌فرمایند که اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی از حیث دلالت و حجیت حکومت دارد. می‌گوییم در حجیت اطلاق بدلی شرط این است که تساوی افراد از حیث ملاک احراز شود. وجود اطلاق شمولی به این معنا است که افراد از حیث ملاک با هم تساوی ندارند. پس اطلاق شمولی، موضوع اطلاق بدلی را از بین می‌برد و بر آن حکومت پیدا می‌کند، در نتیجه ما باید اطلاق شمولی را حفظ کنیم و اطلاق بدلی کنار رود.

دقت کنید؛ فرق بین ورود و حکومت این است که در ورود، موضوع حقیقتاً از بین می‌رود ولی در حکومت موضوع تعبداً از بین می‌رود. تعبداً از بین رفتن، گاهی اوقات موجب توسعه موضوع است و گاهی اوقات هم موجب تضییق در موضوع است. ایشان در بعضی از تعابیرشان تعبیر به حکومت و در بعضی دیگر تعبیر به ورود هم دارند. گاهی در کلمات خود فرموده‌اند اطلاق شمولی حاکم بر اطلاق بدلی است، گاهی فرموده اطلاق شمولی وارد بر اطلاق بدلی است. ما اینجا بحث اصطلاحی حکومت و ورود اینجا نداریم.

این مطلب را هم توجه کنید؛ اطلاق شمولی در هیئت و اطلاق بدلی در ماده است. مدلول هیئت که عبارت از وجوب است اطلاق شمولی دارد. معنای اطلاق شمولی این است که شما هر قیدی را فرض کنید، بگویید قید بلوغ و عدم بلوغ، عقل و عدم عقل، استطاعت و عدم استطاعت، وقتی می‌گوییم وجوب اطلاق شمولی دارد، یعنی در جمیع این تقادیر هست. وقتی مولا می‌گوید «یجب»، اطلاق دارد و تمام این تقادیر را شامل می‌شود، چه استطاعت باشد چه نباشد، چه عقل باشد چه نباشد، چه قدرت باشد چه نباشد، و هر چیزی را که شما می‌توانید تصویر کنید در رابطه با وجوب.

معنای اطلاق بدلی این است که یکی از اینها یا غیر از اینها، علی سبیل البدلیة است. ما می‌گوییم «یجب الاکرام»، اکرام یک مصادیقی دارد. این مصادیقی که خود اکرام دارد، می‌گوید یک اکرام بنحو غیر معین و علی السبیل البدلیة است، البته ما این را بعداً در همین بحث بیان می‌کنیم.

یک بیانی صاحب فصول دارد و آن این است که وقتی هیئت را مقید می‌کنیم، طبعاً ماده هم مقید می‌شود، چون هیئت بدون ماده معنا ندارد. حالا بحث در این است، یک قید داریم، مثل قید استطاعت، این می‌تواند اطلاق بدلی ماده را از بین ببرد، اطلاق بدلی یعنی بگوییم اکرام در فرض استطاعت، حج در فرض استطاعت. این اکرامی که خودش نسبت به مصادیق خودش، اطلاق بدلی دارد که البته باز یک مصداقش همین فرض استطاعت، و عدم فرض استطاعت است، با آن منافاتی ندارد. اینطور نیست که بگوییم حتماً ما باید افراد اطلاق بدلی را با افراد اطلاق شمولی کاملاً مغایر از همه بدانیم. می‌تواند مغایر باشد، اما بحث در ما نحن فیه این است که یک قید فرض این است که این قید هم می‌تواند در دایره افراد اطلاق شمولی باشد، هم می‌تواند در دایره افراد اطلاق بدلی باشد.

اما این اشکال نشود که ما بگوییم این دایره‌ها کاملاً عین یکدیگر است. خیر، ما می‌توانیم برای اطلاق شمولی صد فرض درست کنیم، اما اطلاق بدلی ده فرض داشته باشد. ولی الان بحث این است که یک قید داریم، که هم می‌تواند دایره اطلاق شمولی را

محدود کند و هم می‌تواند دایره اطلاق بدلی را محدود کند.

پس بحث آنجا است که یک قیدی صلاحیت تقیید هر دو را دارد، اگر قیدی صلاحیت تقیید هر دو را دارد، باید هر اطلاق را نسبت به همین قید بررسی کنیم و بگوییم این قید در رابطه با اطلاق بدلی به چه نحوی می‌شود، در رابطه با اطلاق شمولی به چه نحوی است؟

در رابطه با اطلاق شمولی افراد، یعنی در بودن یا نبودن این قید اختلاف در ملاک است. وقتی می‌گوییم «یجب» و اطلاق شمولی دارد یعنی هم در صورت استطاعت و هم در صورت عدم استطاعت، در هر دو فرض، وجوب است با توجه به اختلاف ملاک. از نظر ملاک شده و ضعفا بین آنها اختلاف است. این اطلاق ت استطاعت و هم در صورت عدم استطاعت، در هر دو فرض، وجوب است با توجه به اختلاف ملاک. از نظر ملاک شده و شمولی.

حج که ماده است و می‌گوییم اطلاق بدلی دارد، یعنی چه؟ می‌گوییم اگر بخواهد اطلاق بدلی داشته باشد یعنی خود عمل حج در فرض استطاعت، با عمل حج در فرض عدم استطاعت، ملاک باید مساوی باشد. پس اطلاق شمولی هیئت می‌گوید بین استطاعت و عدم استطاعت از حیث ملاک اختلاف است. اگر اختلاف وجود داشت، دیگر نوبت به اطلاق بدلی نمی‌رسد. اطلاق بدلی این است که بگوییم بین حج از روی استطاعت و حج از روی عدم استطاعت از نظر ملاک تساوی باشد.

پس فی حد نفسه روشن شد که دایره اطلاق شمولی با دایره اطلاق بدلی فرق دارد. اما در ما نحن فیه چون یک قید داریم که صلاحیت تقیید برای هر دو را دارد، هر دو اطلاق را نسبت به این قید بررسی کنیم و ادعای ایشان این است که وقتی بررسی می‌کنیم با آن مقدمه که بگوییم اطلاق بدلی نیاز به احراز تساوی افراد در وفای به غرض دارد، اما اطلاق شمولی این چنین نیست، نتیجه اینکه اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی حکومت دارد، یعنی با آمدن او اطلاق بدلی از بین می‌رود.

فرض کنید چنین قیدی اصلاً نبود، آنگاه حکومت مطرح نمی‌شد. قید که می‌آید، می‌گوییم بین وجود و عدم وجود قید، از حیث ملاک اختلاف است. اطلاق شمولی می‌گوید بین وجود و عدم وجود قید از نظر ملاک اختلاف است، حال اگر این قید را نداشته باشیم از این نظر اطلاق شمولی، نداشتیم.

نکته: در باب اطلاق گاهی اوقات می‌گوییم کلمه رجل ده اطلاق دارد، رجل از حیث سیاه و سفیدی اطلاق دارد و این یک نوع اطلاق است. یعنی قید را روی سفیدی می‌پریم و می‌گوییم سفید بودن و نبودن، یا از حیث علم و جهل اطلاق دارد، یا از حیث ایرانی و غیر ایرانی بودن اطلاق دارد، یعنی در باب اطلاق هر قیدی فی نفسه که در نظر بگیریم، لفظ نسبت به آن اطلاق پیدا می‌کند. اگر گفتیم رجل عادل، دیگر آن مثال‌های قبل را در نظر نمی‌گیریم، بلکه محور را روی عدالت می‌آوریم، می‌گوییم رجل از حیث مقید به عدالت و عدم عدالت مطلق است. پس هر اطلاقی در رابطه با همان قیدی است که با آن اطلاق مطرح می‌شود.

در اینجا هم همین‌طور است؛ هیئت ممکن است اطلاق شمولی نسبت به خیلی از قیود داشته باشد، یا ماده اطلاق بدلی نسبت به خیلی از قیود داشته باشد، کاری با آن نداریم، ما از نظر این قیدی که الان آورديم، می‌گوییم هیئت نسبت به این قید، اطلاق شمولی دارد، یعنی هیئت می‌گوید بودن یا نبودن قید فرقی نمی‌کند ولو اینکه بین بودن یا نبودن قید از نظر ملاک اختلاف باشد. ماده که اطلاق بدلی دارد، می‌گوید بین بودن یا نبودن قید از حیث ملاک تساوی است. پس اطلاق شمولی و اطلاق بدلی هر دو را در رابطه با همین قید بررسی می‌کنیم.

مرحوم نائینی می‌گوید وقتی این قید آمد، اگر قید بخواهد اطلاق شمولی را از بین ببرد معنای از بین بردن اطلاق شمولی این است که بگوییم در اینجا این وجود که مدلول هیئت است، نسبت به این قید، اطلاق شمولی ندارد، و فقط شامل همین قید است

و شامل عدم آن نمی‌شود.

اگر این قید را مربوط به اطلاق بدلی کنیم، آن هم همین نتیجه را دارد، اما قبل از اینکه به این مرحله برسیم، می‌گوییم اطلاق بدلی در مقدمات حکمت که سه مقدمه است یک مقدمه رابع هم دارد. مقدمه رابع اطلاق بدلی این است که باید تساوی افراد بر ملاک را احراز کنیم، اینجا قبل از اینکه مقید به میدان بیاید، اطلاق شمولی می‌گوید تساوی افراد از حیث ملاک محرز نیست. پس دیگر زمینه برای آن قرار نمی‌دهد و زمینه آن را وجدانا یا تعبدا از بین می‌برد یا عنوان ورود دارد یا عنوان حکومت.

دلیل سوم محقق نائینی بر مدعای اول

چنانکه عرض کردم بعد محقق نائینی با «بالجملة» یک بیان سوّم دارند که در کتاب محاضرات آن را به عنوان دلیل سوّم قرار داده‌اند. فرموده‌اند حجّت اطلاق بدلی متوقف است بر عدم مانع در اطراف تخییر عقلي.

توضیح مطلب: در ادامه آن مطلب قبل که گفتیم اطلاق بدلی متوقف بر احراز تساوی افراد در ملاک است، می‌گوییم هر جا تساوی افراد در ملاک را احراز کردیم، عقل اینجا چه حکمی می‌کند؟ اگر گفتیم بین اینکه اینجا یا این قسمت مسجد نماز بخوانیم از نظر ملاک فرق نیست، عقل چه حکم می‌کند؟ در اطلاق بدلی، عقل حکم به تخییر بین افراد دارد. لذا می‌گویند شما در خواندن نماز در هر کجای مسجد مخیر هستید.

مرحوم نائینی می‌فرمایند این اطلاق بدلی که عقل حکم به تخییر بین الافراد می‌کند، یک قیدی دارد و آن اینکه مانعی نسبت به بعضی از افراد در کار نباشد. وقتی می‌گوییم بین صلاة در این مکان با صلاة در آن مکان، عقلا مخیر هستید، عقل چه زمانی به شما می‌گوید بین این دو طرف مخیر هستید؟ زمانی که نسبت به بعضی از این اطراف مانعی در کار نباشد.

لذا در این مطلب «و بالجملة» مرحوم نائینی فرموده‌اند در اطراف تخییر عقلي اگر بخواهیم بگوییم اطلاق بدلی حجیت دارد، متوقف بر این است که مانعی نسبت به بعضی از اطراف نباشد، و حال آنکه وجود اطلاق شمولی، خودش مانع است. وقتی گفتیم اطلاق شمولی یعنی اطراف و افراد از حیث ملاک با هم شدت و ضعف دارند، وجود اطلاق شمولی، عنوان مانعیت نسبت به بعضی از اطراف را دارد.

این خلاصه سه مطلب مرحوم نائینی است. حال شما دقت بفرمایید که اولاً آیا اینها واقعا سه دلیل است، یا به یک یا دو دلیل برمی‌گردد؟ ثانياً هنوز فرمایش مرحوم نائینی تمام نشده و یک تتمه مهمی دارد که این تتمه مهم حتماً باید ذکر شود تا ببینیم اشکالی دارد یا خیر؟

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين